

چهارمین کنفرانس بین المللی
مدیریت سرآمدی و سیستم های مدیریت کیفیت

عنوان مقاله :

سیر تاریخی رویکرد یادگیری
و نقش آن بر جاری سازی عملی یادگیری سازمانهای ایرانی
بهار ۱۳۸۶

کد مقاله :

EX-018

تهیه کننده :

احمدرضا برقبانی

کارشناس بهره وری ، برنامه ریزی استراتژیک و تعالی سازمانی

سازمان:

گسترش خدمات پارس خودرو



بسمه تعالی

سیر تاریخی رویکرد یادگیری و نقش آن بر جاری سازی عملی یادگیری سازمانهای ایرانی

نهادینه سازی فرهنگ یادگیری، نوآوری و بهبود مستمر آن از مشخصات سازمانهای سرآمد می باشد که در حال حاضر یکی از اهداف سازمانهای ایرانی دستیابی به آن بوده و در این خصوص پروژه های مختلفی در سطح سازمانها طراحی و پیاده سازی می شود.

اما برای جاری سازی عملی رویکرد یادگیری از کجا و چگونه باید شروع نمود؟

در این مقاله با پرداختن به سیر تاریخی رویکرد یادگیری در عهد باستان سعی می شود عامل موثری که در فرهنگ سازی این رویکرد در سازمانها فراموش شده و نادیده گرفته شده است را بررسی نماییم. قبل از پرداختن به موضوع اصلی لازم است تا برخی اصطلاحات کلیدی را از نگاه برخی از دانشمندان این فن مرور و بررسی نماییم.

فرهنگ: واژه فرهنگ از زبان پهلوی (فارسی میانه) گرفته شده و از دو جزء (فر) و (هنگ) ترکیب یافته است. (فر) یا (فره) به معنی بارقه الهی است که بر دل انسان تجلی می کند و مایه کمال و تعالی نفس می گردد و (هنگ) یا (هنج) از مصدر (هیختن) یا (هنجیدن) به معنی برآوردن و جلوه گر ساختن است. بنابر این ، از نظر لغوی معنی فرهنگ چنین می شود: (تجلی کمال و تعالی (به مفهوم عام خود) در انسان و جامعه) در زبان اروپایی نیز واژه (Culture) که امروزه به مفهوم فرهنگ از آن استفاده می شود در اصل به معنی آموزش و پرورش است و تا نیمه دوم قرن هجدهم اصلاً این واژه به مفهوم امروزی خود متداول و رایج نبود. تعریف فرهنگ مورد اجماع و وفاق کامل نیست . برخی ارائه تعریف برای فرهنگ را ناممکن دانسته و برخی نیز تا ۱۶۴ تعریف برای آن بر شمرده اند.

اما می توانیم یک تعریف عمومی را در نظر بگیریم: فرهنگ عبارت است از حاصل اندیشه بشری در ابعاد مادی و معنوی که شامل صنعت ، تکنولوژی ، علم ، فلسفه ، هنر ، ایدئولوژی و ... ، ولی در مفهوم خاص به ویژگی های مشترک یک گروه انسانی که متمایز کننده آن با سایر گروههاست اطلاق می شود. **ویژگی های فرهنگ**: فرهنگ دو جنبه مادی و معنوی دارد.

جنبه مادی فرهنگ عبارتست از آنچه که به دست انسان ساخته شده و به دیگران به ارث می رسد. جنبه معنوی فرهنگ نیز عبارت است از خلیات ، روحیات ، اعتقادات ، علوم و هنرها.

فرهنگ سازمانی (organization culture) :

مجموعه ای از باورها و ارزش های همگانی و مشترک که به صورت الگوهای غالب و جاری رفتاری ، بر اندیشه سازمان اثر می گذارد و به منزله سرچشمه همه توانایی ها و ناتوانی های سازمان تلقی می شود و به عنوان راهی برای پی بردن به رفتار و زندگی سازمانی خود را نشان می دهد. بنابر این رفتار را برای سازمان به مثابه (شخصیت) برای انسان به حساب آورده و می توان آن را به عنوان معیاری برای تمیز سازمانها از یکدیگر در نظر گرفت.

تعریف و مفهوم یادگیری:

* آنچه که باعث تغییر رفتار فرد می شود یادگیری است.

* یادگیری عبارت است از عامل تغییر در توانایی فرد برای انجام کار.

* جریانی را که به موجب آن فرد باید بیاموزد تا به انجام رفتار مشروحه در اهداف آموزش نایل آید ، یادگیری گویند.



به عبارت دیگر یک سیستم از انواع خاص فعالیتها را که موجب پیدایش معرفت و توانش های تازه ای شود یادگیری نامیده می شود.

پس یادگیری هرگونه فعالیت یا فعالیتهایی است که معرفت و توانایی های جدیدی را در فرد رشد و گسترش می دهد یا به معرفت و توانایی های قدیمی و قبلی فرد ، کیفیتهای تازه ای می دهد.

عمل یا فرآیند یادگیری:

منظور از فرایند یادگیری ، عملی است که شخص به وسیله آن تغییراتی را در رفتار خود بوجود می آورد، عملی را اصلاح می کند، تفکر خود را نو سازی می نماید، یا راههای تازه سلوک و مفاهیم و اطلاعات جدیدی را کشف می کند.

در فایند یادگیری آنچه انجام می گیرد دو دسته می باشند، یک دسته آنهایی که مستقیماً قابل مشاهده نیست. از قبیل : ادراک، تفکر ، یادآوری ، تمیز و تشخیص .

دسته دیگر آنهایی می باشند که قابل مشاهده مستقیم هستند . از قبیل نوشتن ، خواندن ، حرف زدن، حساب کردن، با دستگاه کار کردن و

تاریخ یادگیری:

برای تاریخ یادگیری تعاریف زیادی وجود دارد، از جمله:

شرح خو گرفتن بشر به تمدن و همچنین روشن گردیدن افکار وی و توسعه بنیادهایی است که برای حفظ و ادامه حیات جنبه های ارزنده زندگی متمدن انسانی به وجود آمده است . راجر گال نویسنده ، مربی و محقق نامدار فرانسوی درباره تاریخ یادگیری چنین می نگارد:

(اگر موضوعی از گذشته باشد که بتواند بر روی حال و آینده اثر داشته باشد همان تربیت است، زیرا در تاریخ تحول تربیت ، هزاران آزمایش را می شناسیم که نیازی به آزمودن آنها نداریم . تاریخ تربیت در حقیقت سرگذشت واقعی انسان یا به عبارت دیگر تصویری است که از انسان در طول تاریخ می شده است. (گال ۱۳۵۶:۵)

در نهادینه سازی فرهنگ یادگیری سازمانی باید به خصیصه های فرهنگی توجه نمود:
خصیصه های فرهنگی ریشه در تاریخ دارند و قدمت آنها چندین قرن است و بسیار به آهستگی دگرگون می شوند.

اهمیت مطالعه تاریخ یادگیری :

(برای فهم و دریافت چیزی باید آغاز و گسترش آنرا در نظر گرفت) (ارسطو)

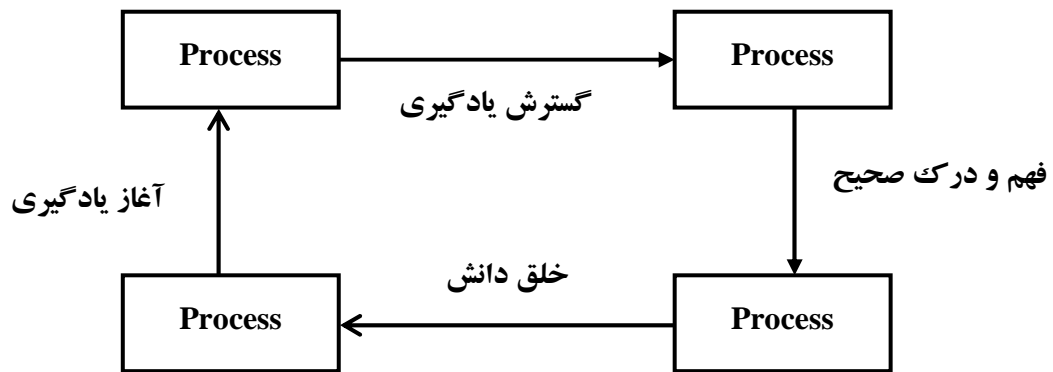
هر کسی از وقایع گذشتگان عبرت بگیرد بینا می شود، کسی که بصیرت و بینایی پیدا کرد می فهمد و آن

کس که فهمید عالم می شود" (علی (ع) المدیث:۳۱۴)

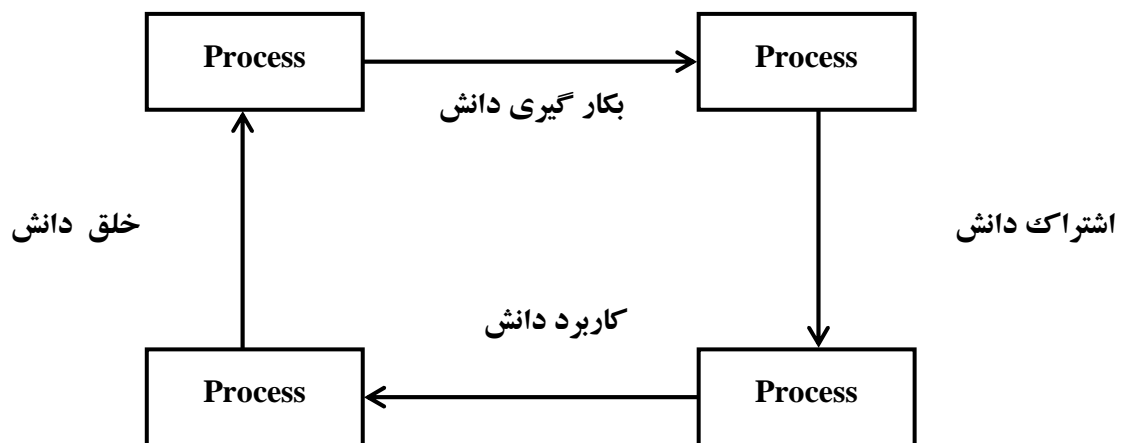
"عبرت گرفتن" و "در نظر گرفتن" در این دو سخن گرانقدر مفهوم پردازش را تداعی می نماید.



شکل ۱: چرخه تاثیرات تاریخ یادگیری



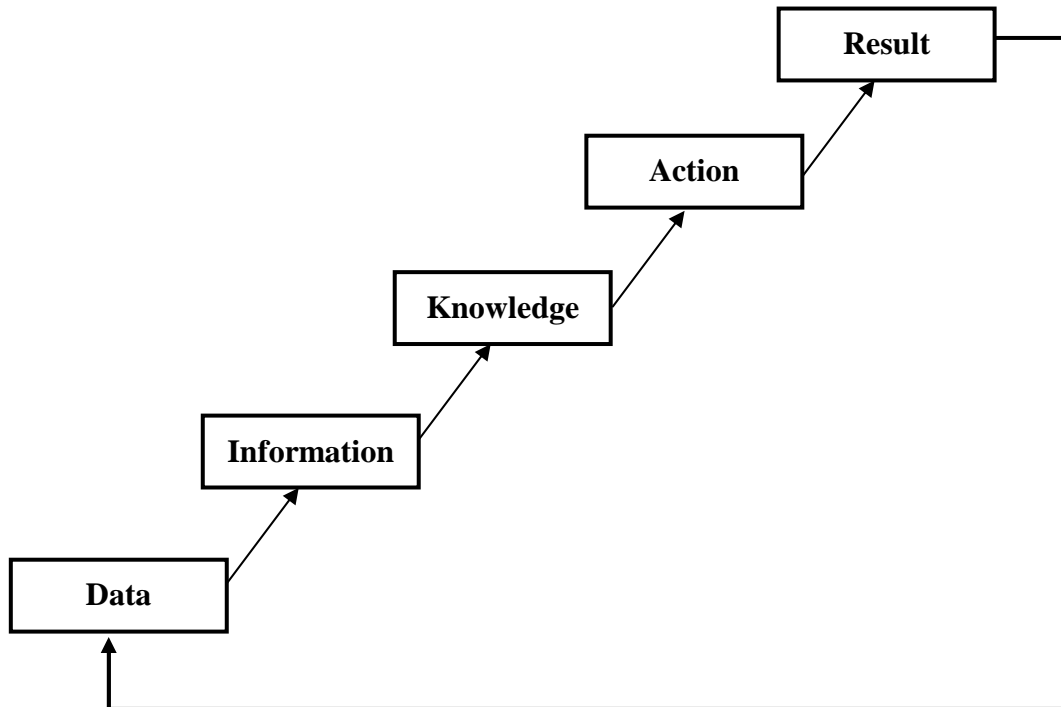
شکل ۲: چرخه خلق دانش



دانش موجود باید شناسایی و پس از پردازش اخذ گردد، برای هم افزایی باید به اشتراک گذاشته شود، در جهت اهداف و استراتژیها بکار رود و دانش جدید مجدداً در چرخه قرار گیرد.



شکل ۳: چرخه دایکار



دانش ، عمل است اگر به نتیجه نرسد حرکت سازمان غلط می باشد.
با مقایسه سه چرخه فوق چنین دریافت می شود که عدم مطالعه تاریخ یادگیری که در بر گیرنده شروع و گسترش آن در تمدنهای مختلف است موجب درک و فهم ناقص از فرهنگ یادگیری است بنا بر این متولیان امر یادگیری در ایجاد سازمان یادگیرنده، فرد یادگیرنده و مدیریت دانش کیفیت و بهره وری واقعی را در حوزه فرهنگ سازی این رویکرد از دست خواهند داد.

نقاط قوت و زمینه های قابل بهبود یادگیری در برخی از تمدنهای عهد باستان:

۱) مقایسه اهداف یادگیری در برخی از تمدنهای عهد باستان

هند باستان : اندیشه و تفکر

یونان باستان : تناسب یا منطبق به مفهوم تفکر متعادل

عبریان باستان : وحدت و ملی گرایی

ایران باستان : نیک بودن (پرهیزگاری، سلامت جسم، وطن پرستی)

۲) مقایسه اولویتها و برنامه های یادگیری در برخی از تمدنهای عهد باستان



هند باستان : اولویت اول با یادگیری پرورش و انضباط نفس بوده است و پس از آن یادگیری و مطالعه سایر کتب اهمیت داشته است.

یادگیری بر مبنای انضباط و پرورش شدید جسم و روح ، کنترل نفس ، فراموشی نفس و فداکاری قرار داشت تا بدینوسیله ریاضت و قدرت فکر و ذهن اعضای بدن و مغز را سخت و مقاوم نماید. همیشه احترام به معلم و اطاعت بی چون و چرا جزء شرایط ثابت تدریس و یادگیری بوده است.

مبانی نظری یادگیری هند باستان عمدتاً از کتاب مقدس ودایی اخذ شده و مطالعه وداها به عنوان اصول زندگی در جامعه ، منزل ، معبد ، مدرسه و تاکید بر انجام وظایف به نحو احسن است.

به طور کلی یادگیری در هند باستان تاکید زیادی بر اخلاقیات ، فلسفه ، الهیات ، مذهب و آموزش حرفه ای ، علوم نظری و عملی مانند ریاضیات ، ستاره شناسی ، شیمی ، پزشکی ، کالبد شناسی بوده است. آموزش و پرورش در هند باستان مجانی بود و از هدایا و خیرات استفاده می نمودند و دخالت سیاسی و نظامی در آن دیده نمی شد. هر فردی پیشرفت معنوی خود را در درون محدوده طبقه خانوادگی خویش انجام می داد. پیشرفت و انتقال به طبقه بالاتر مشروط به انجام و پیروی مومنانه از وظایف و توانایی لازم برای کسب مقام خاص در زندگی فرد بود.

یونان باستان : محتوای آموزشی و یادگیری یونان شامل موسیقی ، آواز ، شاعری ، بازی ، جشن و کشتی بوده است. معلمان گرامر ، خواندن و نوشتن را به تمام مردم یاد می دادند. افلاطون آموزش مقدماتی موسیقی و ژیمناستیک را برای همه پسران الزامی کرد.

تمامی دوره های آموزشی به نحوی بود که به افراد برای اداره صحیح زندگی خود کمک نمایند. سقراط آندکر به این اصول معرفت شناسی زندگی اخلاقی اعتقاد داشت که تمام زندگی حرفه ای خود را وقف کمک به مردم آتن برای کشف اشتباهاتش در قضاوت و خطاهایشان در تعهدات و نتیجه گیریها کرد.

عبریان باستان : در این دیدگاه شخصیت انسان تا حدی مانند دین زرتشت ، نتیجه تلاش فردی است و بر مبنای آرمانها و فعالیتهای شخصی رشد و گسترش می یابد. در این دیدگاه یادگیری مبتنی بر تلاش و بر اساس دیدگاه مذهبی انسان و دنیای او می باشد.

ایران باستان : یادگیری متکی بر تجویزات و دستورات مذهبی بود. دین زرتشت و کتاب اوستا مبنای یادگیری و تمدن ایران شد و پیروان آن فضیلت و هنرهای کامل انسانی را می آموختند. مطالب و موضوعات آموزشی شامل اصول عملی و مذهبی بود. معلمین همراه موسیقی و یا بدون آن آثار افراد روحانی ، شاهکارهای قهرمانان باستانی و موفقیتهای مردان بزرگ کشور خود را نقل می کردند و محصلین را تشویق به پیروی و اطاعت از آنان می نمودند.

۳) مقایسه روشها و تجهیزات یادگیری در برخی از تمدنهای عهد باستان:

هند باستان : در هند باستان رشد قوه تشخیص و قضاوت بر حفظ کردن ترجیح داده می شد. روش آموزشی مبتنی بر پرسش و پاسخ بود که شاگردان سوال می کردند و معلمین درباره آنها بحث می کردند. این کار طوری انجام می شد که درگیری و ، تجسس و کنکاش محصلین را در هر موضوعی تشویق می کرد. آموزش و پرورش طی دو مرحله منجر به اصول تفحص و پژوهش فردی ، یا آزادی فراگیری و تدریس و مساوات حقوق فردی میشد که بودا گری را به اصول و اجرای مساوات در برابر فرصتهای یادگیری هدایت می نمود. تقریباً تمام دهکده های هندو یک مدرسه با یک معلم داشت .



از برگ و پوست درخت خرما که به شیوه خاصی تهیه می شد و آهن به عنوان قلم در نگارش استفاده می شد. برای نوشتن با آهن بر روی برگ یا پوست درخت خطوط و شیارهایی ترسیم می نمودند و جوهر را بر روی آن می ریختند و بعد آنرا پاک می کردند تا نوشته ها ظاهر شود.

یونان باستان: در یونان بجای آموزش مدرسه نوعی آموزش خصوصی تا ۱۸ سالگی وجود داشته است. بعد از آن دو نوع مدرسه وجود داشت. مدرسه تربیت دینی و مدرسه موسیقی و هنرهای زیبا. مدارس فقرا و ثروتمندان با هم تفاوت داشت و فقیران مدت کمتری تحصیل می کردند. دو شیوه متناقض یادگیری و آموزش و دو دیدگاه درباره زندگی و جامعه در بین یونانیان بوجود آمد.

اسپارتهای مفهوم (اجتماع و طبقات) و آتن مفهوم (فردگرایی) را گسترش دادند. اسپارتهای اولین تجربه منظم حکومت یک حزبی و سپاهگری در صورتیکه آتن تقریباً نمونه ای از دموکراسی را در اروپا نشان می دهد. آتنی ها برای تدریس الفبا از روش تدریجی یا قدم به قدم استفاده می کردند. تمام الفبا را با استفاده از موسیقی تدریس می کردند. بعلاوه فقدان نقطه گذاری، پاراگراف و نگارش یکسان، مهارت خواندن برای کودکان آتن امر بسیار مشکلی بود و بر تلفظ و فشار بیان و فصاحت تأکید زیاد می شد.

ایران باستان: در ایران آموزش و پرورش دولتی وجود داشت. سازمان مذهبی - نظامی دولت دو نوع آموزش و پرورش را برای جوانان مورد توجه قرارداد که عبارت بودند از آموزش نظامی - ورزشی برای سلامت و دفاع از کشور و آموزش مذهبی - اجتماعی برای تربیت اخلاق و شهروندی. ایران باستان قوانین و شرایط سختی را برای معلم و راهنمایی جوانان تعیین می کرد. مثلاً معلم خوب باید در دانش و روشهای یادگیری استاد و دارای تعهدی قوی، تقوا، شجاعت، نیکوکاری، راستگویی، اعتقاد محکم، سن، تجربه، خوش طبعی، آشنا به مطالب اوستا و توضیح و تفسیر آن و در عمل فردی جامع و کامل باشد. از خط میخی برای نقش بر سنگ نوشته ها و الفبای آرامی برای صدور احکام و کتابت نامه های اداری و تجاری بر روی پاپیروس یا پوست حیوانات استفاده می نمودند.

۴) مقایسه سنین یادگیری در برخی از تمدنهای عهد باستان:

هند باستان: آموزش ابتدایی منحصراً مخصوص سن ۵ تا ۸ تاکید بر شکل گیری شخصیت محصلین بود. شاگردان از سن ۸ تا ۲۰ سالگی زیر نظر معلم پنج علم یعنی گرامر، فلسفه و منطق، هنر، صنعت و طب را می آموختند.

یادگیری شاگردان تحت تاثیر شرایط طبقات خانوادگی نبود تا انتها تحصیل همه شاگردان یک برنامه تحصیلی را می گذراندند.

یونان باستان: کودکان آتن تا سن هفت سالگی آموزشهای اخلاقی و اجتماعی اسای را در منزل می آموختند. در هشت سالگی پسران تحت نظر بردگان (یا معلمان خصوصی) قرار می گرفتند و تا آداب و رفتار مناسب را بیاموزند و تا سن هجده سالگی در مدرسه، هنگام ورزش و بازی زیر نظر باقی می ماندند.

عبریان باستان: این تمدن یادگیری به چهار دوره تقسیم می گردید: (۱) از تولد تا ۶ سالگی، آموزش و پرورش در منزل صورت می پذیرفت. (۲) از ۶ تا ۱۰ سالگی در کنیسه کودکان آموزشهای مذهبی بیشتر می دیدند و خواندن، نوشتن و حساب کردن را می آموختند. (۳) از سن ده تا شانزده سالگی آموزش و پرورش بطور جامع تری در مطالعه قوانین مذهبی توسط ربانیون پی گیری می شد. (۴) نهایتاً از شانزده سالگی به بعد آموزشهای عالی زیر نظر بزرگترین و برجسته ترین معلمان حقوق و الهیات و تا حدی بر اساس قدرت فردی انجام می گرفت.



ایران باستان : کودک تا سن پنج سالگی تحت مراقبت و یادگیری والدین بود و بعد از آن آموزش و یادگیری وی تحت نظر دولت ادامه می یافت. محصلین به چهار دسته تقسیم می شدند و اولین گروه از سن پنج تا شانزده سالگی بود که در این دوران خواندن و نوشتن و عاداتی مانند راستگویی ، پرهیزگاری ، سادگی ، امساک آرا آموزش می دید سپس به گروه دوم انتقالی یافت که آموزش او ده سال به طول می انجامید . در این گروه اصول حکومت ، عدالت ، بصیرت در مناصب و شیوه های مدیریت را می آموخت. سپس در سن بیست و پنج سالگی به گروه سوم راه می یافت. در اینجا جزئیات خاص زندگی سربازی و سپاهی را آموزش می دید که بعد از آن برای شغل در ادارات امپراطوری یا در صورت نیاز برای رفتن به میدان جنگ آماده بود. بعضی ها برای گروه چهارم انتخاب می شدند که دوره ای مخصوص تربیت موبد و شرکت در مراسم مذهبی بود. این دانشجویان گاهی به مقام حقوقدانی (وکالت) یا حکومت می رسیدند.

در آن زمان سه محل برای یادگیری و آموزش وجود داشت. در پایتخت میدان جلوی قصر سلطنتی یا ساختمان های اطراف کاخ مخصوص آموزش بود و پسران اشراف و اغنیا در آنجا تحصیل می کردند. در شهرها و مراکز ایالتها مدارس نزدیک دروازه محل اقامت حاکم و در شهرهای دیگر ساختمانهای عمومی به عنوان مدرسه مورد استفاده قرار می گرفت. محل مدرسه همیشه دور از مناطق تجاری بود تا شاگردان را از فساد و خرابی زندگی شهری مصون و محفوظ دارند.

۵) مقایسه یادگیری بانوان در برخی از تمدنهای عهد باستان:

هند باستان : آموزش و یادگیری بانوان شامل مهارتهای خانه داری ، ادبیات ، اخلاق و رفتار می گردید. بوداگری فرصتهای آموزشی گسترده ای برای زنان در صومعه ها فراهم می آورد و در آنجا خواندن ، نوشتن ، هنرهای خانه داری ، آموزش اخلاق و مذهب ارائه می شد.

یونان باستان : غیر از هنرهای خانه داری و خانواده ، مزایای آموزشی خاص پسران در اختیار دختران قرار نمی گرفت . آداب منزل داری از مادر به دختر انتقال می یافت و شامل لباس دوزی ، آرایش و لباس پوشی ، آشپزی ، بافندگی ، نخ ریزی بود. سرود ، هم سرایی ، رقص ، نواختن چنگ را نیز آموزش می دیدند.

۶) مقایسه آموزش عالی در برخی از تمدنهای عهد باستان:

دانشگاه جندی شاپور :

هند باستان : دانشگاهها زیر نظر و تحت توجهات بودایی ها و برهمنی ها رشد و توسعه یافتند. در آنجا علوم طبیعی ، هنر ، ادبیات ، فلسفه ، منطق ، ریاضیات ، ستاره شناسی ، پزشکی ، الهیات تدریس می شد. تاریخ اولیه این دانشگاهها به هزار سال قبل از میلاد بر می گردد. دانشگاه بودایی نالاندا در حدود ۴۲۵ میلادی تاسیس شد و دارای ۱۵۰۰ استاد و ۱۰,۰۰۰ دانشجو بود که هر استاد ۷ دانشجو داشت . اگر چه دانشجویان باید امتحانات ورودی سختی را بگذرانند (تنها ۳ نفر از هر ۱۰ داوطلب قبول می شدند) پس از ورود از سکونت مجانی استفاده کرده و شهریه ای نمی پرداختند . استاد و دانشجو باید زندگی اخلاقی نمونه ای می داشتند . اصول فرد گرایی ذهنی و اخلاقی که مشخصه آموزش و یادگیری بودایی است بر نظرات و آرمانهای آموزشی نیز حاکم بود.

ایران باستان : بدون شک حملات یونانیها و رومیان به ایران در دوره های مختلف تاریخی و لشکر کشیهای ایران به یونان و روم و روابط دو جانبه ایران و هند ، زمینه را به نحو تحسین برانگیزی برای تبادلات فرهنگی و اقتباس معارف از یکدیگر فراهم آورد.

نمونه هایی از این مبادلات (بهینه کاوی) :



۱) به دستور اردشیر بابکان کتب یونانی و هندی به پارسی برگردانده شد. این اقدام پسندیده الگویی برای شاهان وزرا و بزرگان بعدی بود.

۲) از اصحاب فضل، دانشمندان و عالمان رانده شده از یونان و روم حمایت کردند و با احترامی شایسته از آنها برای تدریس دعوت کردند.

۳) برزویه طبیب، پزشک معروف ایران، به دستور انوشیروان برای سفر مطالعاتی و تحقیقاتی به کشور هند رفت و با کسب تجربیات فراوانی از طب هندی به ایران مراجعت کرد.

جندی شاپور یکی از مراکز بزرگ علمی در این دوره است که به صورت بیمارستانی با بخشهای مختلف و کادر مجهز از اشتهار و آفری برخوردار بود.

شاپور مانند پدرش دستور داد که کتب موجود در علوم و ادبیات را از هندی و یونانی به پهلوی ترجمه کنند و در جندی شاپور به کار گیرند. به علاوه دستور داد پزشکان یونانی برای تدریس در جندی شاپور دعوت شوند.

رشته طب در جندی شاپور در مقایسه با ریاضیات و فلسفه اولویت خاصی داشت و اساتید و بانیان آن بیشترین توجه را به رشته طب داشتند.

از این رو اصول طب و روشهای طب جندی شاپور برتری چشمگیری بر پزشکی یونانی و هندی داشت.

ترجمه کتب فلسفی و طبی متعدد از کشورهای مختلف و منبع درسی بودن آنها به تکامل فرهنگ و مایه گرفتن زبان و ادبیات پهلوی انجامید و ایرانیان بدین گونه در رشته های مختلفی چون هیئت، نجوم، فنون نظامی، هندسه و مساحی، پزشکی و دستور جهاننداری سرمایه های عظیمی به دست آوردند.

دانشگاه جندی شاپور چندین قرن دوام داشت و در یک قرن قبل از اسلام بزرگترین مرکز علمی و فرهنگی جهان بود. در تاثیر دانشگاه جندی شاپور در عرصه پزشکی و دانشهای بشری همین بس که تا حدود سه قرن پس از اسلام این مرکز و شعبات وابسته به آن فعال بوده است.

قبل از دانشگاه جندی شاپور مدارس عالی مهمی در برخی شهرها به خصوص در علم طب و در دوره هخامنشی وجود داشته اند. همچنین کلیساهای نسطوری که در جنوب ایران حوالی مداین قرار داشتند محل مناسبی برای تدریس منطق، فلسفه و نجوم شناخته شده اند.

آغاز یادگیری زبان و خط بوده است.

زبان و خط هیچ یک از ملل از آغاز تکوین خود بصورت امروزی نبوده بلکه پس از پیوند قلوب و گسترش ارتباطات مردم در سرزمین معین، کم کم و به مرور زمان رشد یافته و اصول و قواعد مشخصی را پیروی کرده و در نتیجه برخورد با زبان و خط سایر ملل، تغییرات و دگرگونی های مداومی را پیدا شده تا به شکل کنونی خود رسیده است.



حروف تصویری در مصر باستان

* شش هزار سال قبل دهقانهای مصری که مکلف بودند سبدی چند از فراورده غله خود را به تحصیلدار مالیاتی تحویل دهند، تصویر زمخت سبد را بر دیوار کلبه خود می کردند و کنار آن به تعداد سبدهایی که داده بودند علامت می گذاشتند نوشتن با عکس = (شکل نگاری)

* مدتها پیش عده ای از سرخ پوستان امریکایی با پنج زورق و به رهبری سردار قبیله خود شاه ماهیگیران ظرف سه روز از دریاچه عبور کردند و به سلامت پای به خشکی گذاشتند و چون می خواستند یاد این رویداد مهم



جاوید بماند، تصویر یادگاری آن را بر دیواره یک صخره، نقش کردند . در اینجا تصویری که از روی آن کشیده شد، نقل می شود، ساختن یک تصویر زمخت، مثل تصویر افرادی که در زورق نشسته اند آسان بود، اما ترسیم یک اندیشه یا تصور، یا گذران سه روز بنظر دشوار می نمود .



تصویر داستان شاه ماهیگیران

از این جهت بود که سرخ پوستان نشانه ای را که برای خورشید داشتند با نشانه آسمان یکی کردند تا، بدین ترتیب بر مدتی که خورشید قوس آسمان را می پیماید (مفهوم نگاری) دلالت کند؛ یعنی مدت یک روز، آن گاه سه عدد از این علامت مرکب که پهلوی هم قرار گیرد، مفید معنی سه روز خواهد بود . البته آن شاه ماهیگیران می خواست مردم بدانند که او رهبر بی چون و چرای قوم خود بود و توانست آنان را به ساحل سلامت سوق دهد، او به صورت پرنده ای که بر زورق اول نقش شده نمودار گردید و نقش سنگ پشت، که نزد سرخ پوستان امریکایی علامت زمین است، نشان می دهد که سالم به خشکی پیاده شدند.

این نوع نوشتن، نوشتن ساده و مصور است که در آن تصویرها و علامتها با هم ترکیب می شود و اشیاء و نام افراد و تصورات ساده از قبیل روز، به خشکی پیاده شدن و ... را بیان می کند.

حدود بیست و دو هزار سال پیش، انسان در غارهای لاسکو نخستین تصاویر گفتاری را بر روی سنگ و دیوار رسم کرد



تصویر گاو و بز در غار لاسکو - فرانسه

تا جایی که اسناد نشان می دهد، خط و نوشتار در بین النهرین (Mesopotamia) فرات، آغاز شد. این سرزمین که از خلیج فارس تا بغداد امتداد دارد، در حدود سه هزار سال قبل از میلاد مسیح به دو ناحیه سومر (Sumer) در جنوب و کلد (Akkad) در شمال تقسیم می شد.



یکی از لوحه های سومری

نخستین کتیبه های این نوع خط (خط میخی)، که به عقیده کارشناسان نوعی یادداشت محسوب می شده، شامل طرح گونه هایی ساده جهت نشان دادن شکل اشیاء است. بطوریکه در این خط، شکل اشیاء نقاشی می شده. مثلا: سرگاو نشانه "گاو" بوده، این نوع خط را می توان، اولین نوع خط بشری نام برد. آنطور که مشخص است، این انسانها به کنارهم گذاشتن این تصاویر قصد نوشتن مطلب و جمله ای کامل را داشتند، که به آن اصطلاحا "خط اندیشه نگار"

می گویند. با گذشت زمان، خط تصویری دیگر برای نمایش اشیاء به کار نمی رفت بلکه بر اساس مفهوم متن (context)، معانی گسترده تری پیدا کرد و تکامل جالبی در حدود ۲۹۰۰ سال قبل از میلاد حاصل شد.

کاتبان از لوحه های رسی استفاده می کردند و اشیاء یا شکلهایی را که می خواستند به تصویر در آورند را با قلمهایی از نی (که یک سر آن را می تراشیدند) می کشیدند. سومریها این قلمها را (که نسلهای نخستین خودکار و خودنویسهای امروزی بشمار می رفتند) به شکل مثلث می تراشیدند. پس آنچه روی لوح رسی شکل می گرفت، شکل میخ بود و با ترکیب این علامت میخ مانند نوعی خط نوشتاری معروف به "خط میخی" پدیدار شد.

تاریخ یادگیری در ایران را می توان در مقاطع ذیل مورد بررسی قرار داد:

- تاریخ یادگیری در عهد باستان
- تاریخ یادگیری بعد از اسلام
- نظام رسمی آموزش و پرورش در ایران



تاریخ یادگیری در عهد باستان (پیش از اسلام) :

- ۱) تاریخ ایران پیش از اسلام
- ۲) زبان و خط در عهد باستان
- ۳) آئینها و ادیان در عهد باستان
- ۴) آموزش عالی پیش از اسلام
- ۵) محدودیتهای یادگیری در عهد باستان

زبان و خط در عهد باستان:

در این دوره زبانهای متعددی به کار می رفت که از میان آنها زبانهای مادی، سکایی، اوستایی و فارسی باستان مهمتر از بقیه است.

فارسی باستان:

این زبان به علت اینکه در دوره باستان در نواحی جنوبی ایران، ایالت پارس رواج داشت فارسی نام گرفت. خطی که برای نوشتن سنگ نوشته های فارسی باستان استفاده می شد. و مشتمل بر ۵۲ حرف بوده است. خط میخی از اختراعات سومریان است که در دوره هخامنشیان در ایران اوج یافت ولی کم کم متروک شد. همزمان با خط میخی که برای نقش در سنگ نوشته ها آسان به نظر می رسید الفبای آرامی نیز برای صدور احکام و کتابت نامه های اداری و تجاری بر روی پاپیروس یا پوست حیوانات بسیار مناسب جلوه می کرد. به مرور زمان از الفبای آرامی خط پهلوی به وجود آمد که زبان فرس قدیم و اشکانی و ساسانی با این خط نوشته می شده اند.

زبان اوستایی:

زبان عهد هخامنشی " فرس قدیم " بود که از مشتقات زبان آریایی است و به زبان زنداوستایی شباهت زیادی دارد. زبان فرس قدیم در طی دوران به تدریج تغییر یافت و به زبان پهلوی تبدیل شد الفبای زبان پهلوی بر عکس الفبای میخی از راست به چپ نوشته می شد و در دوره هخامنشی اعداد را هم مانند خط میخی از چپ به راست می نگاشتند. در دوره سلوکیان با برنامه های ویژه تلاش شد که هر چه سریعتر زبان و تمدن یونانی جانشین تمدن، فرهنگ و زبان ایرانی شد. اگر مجاهدتها و مساعی مذهبیون در حفظ قسمتی از اوستا نبود، به طور کلی خط و زبان ایرانی محو و به دست فراموشی سپرده شده بود.

تحقیقات تاریخی نشان می دهد که زبان و خط در مراحل اولیه تکوین یک ملیت از جمله عوامل قرب افراد به همدیگر و وسیله ای مناسب و مطلوب برای ارتباط و پیوند قلوب و عواطف و بالمآل رشد و آگاهی جمعی و ملی و قومی بوده است.

زبان پهلوی اشکانی پارت سرزمین خراسان و گرگان امروزی کنونی است که در کتیبه بیستون جزو کشور های که داریوش بر آن ها حکمرانی داشته، نامش آمده است. پس از استقرار اشکانیان، زبان پهلوی یا زبان مردم خراسان زبان رسمی و درباری ایران شد. از زبان پهلوی اشکانی که به زبان پهلوی شمالی نیز معروف است جز چند کلمه بروی سکه ها، آثار مهمی باقی نمانده است و در ضمن زبان ارمنی و لهجه های آذربایجان و خراسان، پاره ای از واژه های پهلوی اشکانی دیده می شود.

خط پهلوی اشکانی خط پهلوی اشکانی که با حروف جدا از هم و منقطع و از راست به چپ نوشته می شد از خط آرامی اقتباس شده بود، در زمان هخامنشیان این خط مخصوص تحریر بود و خط میخی برای کتیبه و کنده کاری به



کار می رفت ، در دوره اشکانیان خط پهلوی برای کتیبه و کنده کاری هر دو معمول شد. خط پهلوی دارای ۲۵ حرف است و عیب بزرگ و اشکال اینست که یک حرف گاهی چند صدای مختلف می دهد .

زبان پهلوی ساسانی: زبان پهلوی ساسانی که به پهلوی جنوبی معروف است با پهلوی اشکانی تفاوت مختصری دارد. با ملاحظه بعضی کلمات که هنوز در زبان پارسی به کار می رود. می توان به اختلاف میان دو لهجه اشکانی و ساسانی پی برد . مثلاً ((گرسنه ، گسنه)) که به زبان پهلوی اشکانی است در زبان پهلوی ساسانی گسنه)) است. همچنین ((فرستک)) در پهلوی اشکانی، ((فرشتک)) در پهلوی ساسانی و فرشته در زبان پارسی کنونی است . دبیران دوره ساسانی بعضی از لغات را به آرامی می نوشتند و هنگام خواندن پهلوی می خواندند و آن را هُزوارش می نامیدند ، مثلاً « ملکان ملکا » می نوشتند ، « شاهنشاه » می خواندند و « یوم » می نوشتند و « روز » می خواندند .

آئینها و ادیان در عهد باستان:

آئین مهر پرستی:

میترائیسم یا مهر پرستی یکی از ادیان بزرگ ایران در قبل از اسلام بود که سابقه آن به پیش از ظهور زرتشت بر می گردد. میترا خدای هند و ایران باستان بود. بعداً ایرانیان آن را در غالب " الهه نور " می پرستیدند و منزلت و اهمیت خاصی داشت.

میترا به معنی دوست و یاور همدل آمده است که صاحب چراگاهها و حامی درستکاران است و بر اعمال و کردار نیک و بد مردم نظارت دارد.

تعالیم مهر پرستی :

در آئین مهر پرستی برای عبور و صعود بشر از مراتب پائین به اعلا ترین درجه هستی برنامه های تعلیم و تربیتی خاصی در طی هفت مقام یا مرحله به شرح ذیل ذکر شده است:

مقام اول (خدمتکاران) مرحله دوم (پوشیدگان) مرحله سوم (سرباز) مرحله چهارم (پیروان در حال خدمتگذاری)
مقام پنجم (پارسی) مقام ششم (خورشیدی) مقام هفتم (پدر پدران)

میترا به پیروان خود جاودانی در آخر زمان را وعده می داد. تاکید میترائیسم پیروزی نهایی خیر بر شر ، وعده جاودانگی او و محتوای پر بار اخلاقی می باشد.

آئین زرتشت و تربیت:

آئین زرتشت یکی از عوامل مهم در اخلاق و تربیت مردم در عهد باستان بود.

این آئین پرآوازه ترین آئین و منصوب به ایرانیهاست و قرنهای آئین رسمی ایران بود و بر اصل مبارزه پایه گذاری شده بود.

طبق این آئین اهورامزدا و اهریمن پیوسته در جدال و نبردند.

زرتشت با شروع کار خود سعی داشت ویشتناسب پادشاه وقت را به کیش خود درآورد. در آئین زرتشت دانش از جایگاه ممتازی برخوردار بود به طوری که فرشته ای به نام چیستا بر آن تعیین شده بود.

زرتشت کسب دانش را برای هر فرد زرتشتی یک فرض به شمار می آورد. در این زمینه در وندیداد آمده است که " اگر شخص بیگانه یا هم کیش یا برادر شما برای تحصیل دانش و هنر نزد شما آید او را بپذیرید و آنچه خواهد بدو بیاموزید."

بر اساس تعالیم زرتشت کودک ، راستی ، درستی ، دلیری ، کار و کوشش را در همان سنین کودکی بیاموزد در تعلیم کودکان تفاوتی بین دختران و پسران وجود ندارد.



کار و کوشش جایگاهی رفیع دارد و مردم کاهل و تنبل در زمره پیروان اهریمن بوده و از پست ترین مقام برخوردارند. در عقیده زرتشت به برخی از عناصر طبیعت مانند آب و آتش و خاک احترامی در حد پرستش قایل می شدند و برای تمیزی آن سعی فراوان می نمودند.

از این رو اجساد مردگان را در خاک دفن نمی کردند بلکه در محلهایی به نام برج فراموشی قرار می دادند تا طعمه حیوانات شکاری شوند.

پس از ظهور دین مبین اسلام زرتشتیان بر اساس تفسیری از سوره حج آیه ۱۷ در شمار اهل کتاب قرار گرفتند.

تربیت کودکان نوجوانان :

در ایران قبل از اسلام تربیت افراد خصوصاً جوانان اهمیت زیادی داشت و اینکه افراد مفیدی برای جامعه و خانواده بار آیند از هدفهای اصلی تربیت به شمار می رفت. از جوانان انتظار می رفت در سایه تلاش و کوشش ضمن رشد و همه جانبه بر افتخارات کشور و خانواده خود نیز بیافزایند.

هرودوت داستانی از کمبوجیه و کرزوس شرح می دهد که نشان دهنده این معنی است که ایرانیان از فرزندان خود توقع داشتند که بهتر از خودشان باشند و بر افتخارات خاندان خود بیفزایند. " روزی کمبوجیه از درباریان پرسید اگر مرا با پدرم مقایسه کنید چه خواهد شد؟ درباریان گفتند که مقام تو از پدر والاتر است، زیرا مصر را بر فتوحات او افزودی و تسلط ایران را بر دریاها تامین کردی. کرزوس گفت که ای پسر تو را با پدر نتوان سنجد، زیرا هنوز مانند او فرزندی از خود باقی نگذارده ای "

تعلیم و تربیت از دیدگاه مانی :

اساس تعلیم و تربیت مانی دو عنصر اصلی است : خدا و ماده ، یا نور و ظلمت ، یا حقیقت و دروغ . خدا مظهر تمام خوبیها و پاکیهاست و ماده منشاء پلیدیها و بدیها. به اعتقاد مانی با حس ، دلیل ، اندیشه ، سنجش و تصمیم می توان مظهر زیباییها (خدا) را درک کرد.

مانی دنیا را ۵ قسم می دانست:

(۱) دنیای دود و مه (۲) دنیای آب گل آلود (۳) دنیای آتش مخرب (۴) دنیای باد مهلک (۵) دنیای ظلمت و تاریکی. مانی اغلب اوقات در حال گفتگو با شاگردانش بود و با آنها از طریق دیداری (تصویری) آموزش می داد تا بکوشند با کردار و پندار پسندیده خود از به هم آمیختن نور و ظلمت جلوگیری کنند. به شاگردانش تعلیم می داد که با کسب آگاهی از امکانات و محدودیتهای خود وجود خویش را که می تواند منبع نور باشد از بدیها و تاریکیها رها سازند و با احتراز از لذات دنیوی خود را از چنگال مخوف پلیدیها دور کنند و با ریاضت به کسب نور و روشنایی نایل آیند.

مانویها موعظه گران بسیار خوب و توانا و تعلیم دهندگان خود ساخته ای بوده اند که در جلسات تعلیم و اجرای مراسم مانوی با ساز و آواز حالت روحانی و پر جذبه خاصی به مراسم آموزش خویش می دادند و فراگیران را در روند یادگیری با شادی و سرور همراهی می کردند.

تعلیم و تربیت از دیدگاه مزدک :

مزدک با دیدی موشکافانه و انتقادی پدیده های اجتماعی را تبیین و بررسی می کرد و بر این اعتقاد بود که باید تن را کشت تا روان از اختلاط با تاریکی نجات یابد.

مزدک به ترکیه نفس اهمیت زیادی می داد و کشتن حیوانات را نهی می کرد. به نظر وی جدال بین نور و ظلمت حتماً پیروزی نور را به دنبال خواهد داشت و صلح ابدی بر جهان حکمفرما خواهد شد.

وجود موبدان ، دبیران ، آمارگیران ، پزشکان ، ستاره شناسان در این دوره دلیل محکمی بر وجود آموزش عالی است.



بناهای بجا مانده از آن دوره چون آتشکده ها ، پلها ، بیمارستانها ، سدها ، کاخها ، بدون شک نشان دهنده وجود آموزش رشته هایی از علوم است.

در دوره هخامنشی آموزشگاههای درباری فرزندان شاه ، بزرگان ، اعیان و اشراف را از سنین معمولاً شانزده ، هفده سالگی برای مشاغلی چون پزشکی ، ستاره شناسی ، مهندسی ، دبیری و حسابداری و مانند آن آماده می کردند در غیر این صورت چگونه می توانستند کاخهای عظیم و محیر العقول شوش و پاسارگاد ، تخت جمشید و تیسفون بسازند.

در زمان ساسانیان محل آموزش تعلیمات عالی معمولاً مراکز دینی زرتشتی و عیسوی یا امثال آن بود. ولی برای آموزش پزشکی از بیمارستانها استفاده می شد. در آموزش عالی رشته ای که بیش از سایر رشته ها اهمیت داشت طبابت بود، زیرا به کمک آن می توانستند هم وظیفه دینی خود را به انجام رسانند و هم بر اهریمن چیره شوند و سلامتی از دست رفته را بازیابند.

در کتاب دینکرت راجع به وظایف پزشکان ، پرواتنه طبابت ، اجازه عمل جرای و میزان پرداختی مطالبی چند آمده است. یا در وندیداد نیز راجع به اوصاف پزشک ، طرز رفتار پزشکان حاذق و آداب آن و همچنین درباره انواع رنجوریها و طرق درمان آن دستورهایی آمده است.

محدودیت‌های (زمینه های قابل بهبود) یادگیری در عهد باستان :

۱) یادگیری در انحصار طبقه اعیان و اشراف و شاهزادگان بود و طبقات دیگر جامعه ، که قسمت اعظم جمعیت کشور را تشکیل می دادند از نعمت تحصیل و تربیت در آموزشگاهها محروم بودند.

۲) آموزش دیده ها و دانش اندوختگان سعی می کردند دانش و معلومات خود را از مردم عادی مخفی نگهدارند و جز به شکل معما و آن هم صرفاً به اهل معنی و افراد خاص منتقل نکنند.

۳) در یادگیری روش القای عقیده و اندیشه حاکم بود که نتیجه اش فرمانبرداری مطلق و اطاعت کورکورانه در برابر افراد صاحب قدرت و منصف بود.

اختیار افراد کاملاً در دست زمامداران و کارکنان بود و آنان از خود اراده و اختیاری عقیده ای نداشتند. هرودوت در این خصوص می نویسد (یک نوع فرمانبرداری مطلق و یک قسم تسلیم و انقیاد صرف به وسیله پرورش و عادت در نهاد مردم ایران متمکن شده بود که تخلف از آن به خاطر هیچ کس نمی رسید.

جرج راولینسون تاریخ نویس انگلیسی تذکر می دهد که : (یکی از معایب یادگیری ایران تولید حس عبودیت و بندگی بی حصر و حد و اطاعت کورکورانه است که به نظر مردم امروز متباین با مردانگی و شئون انسانی است)

۴) هیچ کس حق نداشت یا را از محدوده وراثت و مرزی که نظام طبقاتی برایش تعیین کرده فراتر نهد. برای مثال در شاهنامه فردوسی چنین می خوانیم : هنگامی که انوشیروان برای مبارزه با رومیان مشغول تجهیز لشکر بود ، نیازمند به سیصد هزار دینار شد. ماموری فرستاد تا این مبلغ را از یکی از بازرگانان وام گیرد. کفش فروشی پیدا شد که حاضر بود چهارصد هزار درهم وام دهد به این شرط که شاه اجازه دهد پسر او را تعلیم دهند و تربیت کنند . مامور درهمها را گرفت و به نزد شاه برد و واقعه را برای وی شرح داد . شاه از این موضوع بسیار ناراحت شد و در پاسخ گفت برو هر چه سریعتر این پولها را برگردان که توقعش بی جا است.

زمینه های قابل بهبود در یادگیری عهد باستان هنوز در بسیاری از سازمانهای ایرانی قابل مشاهده است و متأسفانه به صورت یک خصیصه فرهنگی سازمانها تبدیل شده اند که ریشه تاریخی دارند.

در بسیاری از سازمانهای ایرانی در خصوص یادگیری هنوز استراتژی و دیدگاه مشخصی وجود ندارد. در بسیاری از سازمانهای ایرانی پس از پایان دوره های آموزشی پروژه های بهبود تعریف نمی گردد که در غالب تیمهای کاری سازمانی رسمی یا خودجوش هم افزایشی دانش رخ دهد که متأسفانه این بزرگترین نقص سازمانهای ایرانی است که در آن آموزش به عنوان ابزار رقابتی فردی یا گروه ها و رهبران غیر رسمی استفاده می شود.



در دو هزار سال پیش " وودی " پادشاه چین باستان بزرگترین دانشمند خود جانگ چیان را برای کسب تجربه به سفر ۱۳ ساله به سوی سرزمینهای آسیای مرکزی ، آسیای غربی ، شبه جزیره هند ، اروپای شرقی و افریقای شمالی فرستاد که در نتیجه آن جاده معروف ابریشم را گشود.

برزویه طبیب پزشک مشهور ایران ، به دستور انوشیروان برای سفر مطالعاتی و تحقیقاتی به کشور هند رفت و با کسب تجربیات فراوانی از طب هندی به ایران مراجعت کرد و تحولی شگرف در دانش پزشکی ایران پدید آمد . مشاهده می گردد که در عهد باستان در خصوص رویکرد بهینه کاوی چه سطح بالایی از مسئولیت پذیری وجود داشته است.بالاخص در ارتباط با گزینش افراد شایسته برای تحقق این رویکرد.

در سازمانهای ایرانی با عنوان کسب تجربه مسافرت های فراوان صورت می گیرد که حتی به اندازه یک مسافرت " انسان باستانی " تجربه و دانش مفید نصیب سازمانها نمی گردد و علمی ترین و تخصصی ترین کار پس از مراجعت ، یک " گزارش ماموریت " بی محتواست که تنها موجبات افزایش هزینه های ملزومات اداری را در پی دارد و پروژه بهبودی نصیب سازمان نمی گردد.

نتیجه

الزام مطالعه تاریخ یادگیری از آن جهت است که ریشه و شالوده بسیاری از آداب و عادات و سنن ملی و قومی می باشد که بر روی رفتار و دانش سازمانی تاثیر گذار است .

لازم است تا متولیان امر یادگیری سازمانی ، اهمیت مطالعه تاریخ یادگیری را در راس برنامه های خود قرار داده تا امکان فرهنگ سازی پروژه های یادگیری و مدیریت دانش در سازمانها با کیفیت و سرعت بیشتری تحقق یابند.

" نقاط قوت و زمینه های قابل بهبود یادگیری در عهد باستان " اگر چه هزاران سال از آن گذشته باشد اما هنوز از مواردیست که در سازمانها باید بر روی آنها پروژه های بهبود مستمر تعریف شود.

منابع :

- * تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت .پروفسور مهدی نخستین – ترجمه دکتر سید اکبر میر حسینی
- * پیشینه ایرانیان تالیف استاد عبدالعظیم رضایی
- * مدیریت آموزشی در مراکز آموزشی فنی و حرفه ای تالیف غلامرضا نصرتیه
- * سرگذشت علم نوشته جرج سارتن ترجمه احمد بیرشک
- * ماهنامه صنعت خودرو
- * رابطه فرهنگ با مدیریت منابع انسانی و رفتارهای سازمانی تالیف شهرناز مرتضوی، منیرالسادات طیب ، میر احمد امیر شاهی
- * نگاهی به وجدان کاری و فرهنگ سازمانی با رویکرد دینی نوشته محمدرضا احمدی
- * مجموعه رویه های آموزشی فرهنگستان بین المللی آموزش
- * سایتهای اینترنتی مرتبط

طی تماس تلفنی با سرکار خانم مهندس احمدمدی مقاله در ۱۵ صفحه ارائه گردید. با تشکر